

تشیخ

«شیخ» و شغل قرمزی!

«انصراف» میرحسین موسوی و شرکاء از شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن، ضمن ایجاد مشروعیت برای حکومت اسلامی، همه مخالفان این حکومت و همه طرفداران دمکراسی را در سنگر فاشیست‌های «پیروخط امام» قرار خواهد داد. بهوش باشیم! اربابان حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن با هدف گسترش دامنه مقدسات، می‌خواهند جنبش منفور و مزور سبز را بجای ملت ایران بنشانند. برای تحقق چنین هدفی است که دارودسته موسوی به «شبیهِ سازی» و ایجاد «تشکل‌های موازی» با تشکل‌های دوران امام روشن‌ضمیرشان مشغول شده و «گله‌های مقدس» نوین به راه می‌اندازند. از آنجمله است گله «مادران عزادار» که بیانیه‌های مضحک هم می‌صدورد.



افلاس «فرهنگی»، یا بهتر بگوئیم از جنبه «سبک مغزی»، جشن و پایکوبی برای «سرنگونی سلطنت» در ایران بود. علامت تعجب هم نمی‌گذاریم گویا نویسنده مطلب کذا با تاریخ معاصر ایران آشنائی ندارد. در غیراینصورت می‌دانست که در ایران سلطنت را کلنل آبرون‌ساید آخوندپرور سرنگون کرد، آنهم حدود ۸ دهه پیش! در ضمن پیشرفته‌ترین و متمدن‌ترین کشورهای جهان در کمال تأسف «نظام سلطنتی» دارند. سری به هلند و دانمارک بزنید و آزادی‌های مدنی را در این کشورها با «جمهوری» فرانسه یا جمهوری فدرال آلمان مقایسه کنید، خواهید دید آنچه ایجاد اشکال می‌کند به هیچ عنوان «نوع» حاکمیت نیست، «استعماری» بودن آن است! و حاکمیت ایران با هر کودتا، استعماری‌تر شده. البته جای تعجب نیست که «بعضی‌ها» از کودتا

باید حضور ساواک کودن جمکران که دکان «مادران عزادار» افتتاح کرده بگوئیم، مادر بودن و عزادار بودن برای کسی امتیازات ویژه به همراه نمی‌آورد. اگر می‌پندارید با تشکل کذا می‌توانید یک دکان «تقدس» موازی با دکان «خانواده شهدا» و پدر و مادر و همسر و عمه و خاله «شهید» به راه بیاندازید کور خوانده‌اید. برای صدور بیانیه‌های ابلهانه دکان جدید، «بیانیه‌نویس» ساواک را به زحمت نیندازید! تهدید گورکن‌های قوه قضائیه به اعدام مخالفان و دمیدن «مادران عزادارتان» در شیپور مخالفت «فرضی» با اعدام‌ها، بازار کساد جنبش سبز را رونق نخواهد بخشید!

امروز در سایت‌های فقر فرهنگی مطالب شیوائی به چشم می‌خورد که عنوان چشمگیرترین‌شان از نظر بینوائی و



و براندازی در ایران شادی کنند! می‌دانیم که استعمار جیره‌خوار فراوان دارد. بگذریم و بازگردیم به «لغو انزوای رسانه‌ای» توسط حکومت جمکران!

این حکومت، طی ۸ ماه اخیر با ایجاد آشوب و تحمیل انزوای رسانه‌ای قصد کودتا و سپردن حکومت به امام زمان در واشنگتن را داشت. اما علیرغم سرکوب وحشیانه مردم و تهاجم گروه‌های ویژه ضربت به نیروهای انتظامی غیرمسلح نتوانست حکومت را به امام زمان تحویل دهد! در نتیجه، با «لغو انزوای رسانه‌ای» یک گام به عقب برداشته تا بتواند با حذف رسانه‌ای «بی‌طرفان» در این جنگ زرگری سرکوب را گسترش بخشد.

«لغو انزوای رسانه‌ای» توسط حکومت خودفروخته جمکران می‌تواند «اهدافی مقدس» و «چندگانه» دنبال کند. از آنجمله است، «تأمین مشروعیت» برای کل حکومت اسلامی، «رفع مشروعیت» از احمدی‌نژاد که همزمان به تأمین مشروعیت و کسب وجهه برای خشونت‌طلبان «جنبش سبز» منجر می‌شود. جنبشی که علاوه بر حزب «شریف» توده، دارو و دسته داریوش‌همایون و «شاه‌الله» را نیز در بر می‌گیرد. باری، اربابان حکومت اسلامی می‌خواهند همه «غایبان» در راهپیمایی ۲۲ بهمن را به عنوان طرفداران میرحسین موسوی به ملت ایران حقه کرده، به افکار عمومی در غرب چنین القاء کنند که اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران به دلیل طرفداری از فاشیست‌های جنبش سبز از شرکت در راهپیمایی

۲۲ بهمن خودداری کرده. بله، سازمان سیا وقت‌ی کودتای خود را با تکیه بر تقلب یک «انقلاب شکوهمند» معرفی می‌کند، برای سر پا نگاهداشتن چنین ساختاری جز گسترش دامنه تقلب راه دیگری نخواهد داشت.

تقلب و دروغ و الگوبرداری شگردهائی است که میرحسین موسوی و شرکاء همچون دیگر نخبگان حکومت اسلامی در آن مهارت فراوان پیدا کرده‌اند. در این راستا، اربابان زرنگ جنبش سبز در لندن و واشنگتن به «فکر» بکر «تقلید» از عبدالله عبدالله، رقیب انتخاباتی حامد کرزای افتاده‌اند! بله، «تینک تنک‌های» عموسام پس از ۸ ماه «تفکر» و «پژوهش» و «برین ستورمینگ» و ... به این نتیجه درخشان رسیده‌اند که باید از شگرد دکتر عبدالله در افغانستان «نسخه برداری» کنند، و میرحسین موسوی جنایتکار و کودن را در همان موقعیت ممتاز رقیب کرزای در افغانستان قرار دهند. در حالیکه عبدالله عبدالله هیچ ارتباطی با اوباشی از قماش میرحسین موسوی ندارد!

نخست اینکه آقای عبدالله برخلاف موسوی از اراذل و فرصت‌طلبان کشورش نیست و شهرت به جنایت و خیانت و فساد هم ندارد! دیگر اینکه رقیب حامد کرزای برخلاف میرحسین موسوی، «شهامت» و «صراحت» دارد. وی پس از برگزاری انتخابات، تهدید کرد اگر به تقلب‌ها رسیدگی نشود از طرفداران‌اش خواهد خواست با کلاشنیکف به خیابان‌ها بیایند. به عبارت



دیگر رقیب حامد کرزای، در کشوری که ۸ سال است تحت اشغال ارتش ناتوست، حکومت تحت الحمايه ناتو را به رویارویی نظامی تهدید کرد! روشن تر بگوئیم رقیب کرزای رسماً به ارتش اشغالگر هشدار داد. شهامتی که امثال میرحسین موسوی، و دیگر اهالی بلاد تقیه و پفیوزی در هر حال از آن بی بهره‌اند. از این گذشته، عبدالله عبدالله نه شایعه پراکنی کرد، و نه قانون شکنی.

وی ابتدا تقلب در انتخابات را از «طریق قانونی» به «اثبات» رساند، و پس از اینکه ثابت شد حمید کرزای ابله تقلب کرده و انتخابات می‌باید به دور دوم کشیده شود، آقای عبدالله از شرکت در دور دوم انتخابات خودداری کرد. و به این ترتیب حامد کرزای با آراء کمتر از حد نصاب قانونی با ذلت و حقارت در جایگاه ریاست جمهور «دست‌نشانده» تثبیت شد و هنوز نتوانسته دولت تشکیل دهد، چرا که مجلس از دادن رأی اعتماد به اکثر برگزیدگان وی خودداری می‌کند. در این چارچوب اگر واقعه غیرمنتظره‌ای رخ ندهد، آقای عبدالله رئیس جمهور آینده افغانستان با اکثریت قاطع آراء خواهد بود.

مشاهده این شرایط آب از لب‌ولوچه سازمان سیا سرازیر کرد و می‌خواهد برای ارادل و اوباش جیره‌خوار خود در جمکران و شرکای برون مرزی‌شان نیز شرایط مشابهی ایجاد کند! افسوس که انسان‌ستیزی باعث مرگ نمی‌شود! اگر حماقت، زرنگی‌های ابلهانه و تقلب باعث مرگ می‌شد، مسلماً حکومت جمکران و اربابان‌اش در غرب تاکنون همگی زمین را از وجود پلیدشان پاک کرده بودند. اما از آنجا که تاکنون ایام به کام «اسلام‌نوازان اسرائیل پرست» بوده اینان نیز در ذهن

علیل‌شان برنامه‌های «سوپر اینتلیجنت» یعنی سرشار از ذکاوت و فراست آماده کرده‌اند؛ از آن جمله است، واریز کردن تعداد اندک شرکت‌کنندگان در راهپیمایی ۲۲ بهمن به حساب احمدی نژاد، و ادعای اینکه «بقیه»، یعنی همه «غایبان» در راهپیمایی کذا طرفدار جنبش سبز و میرحسین موسوی به شمار می‌روند. چه فکر بگری!

کافی است در آخرین ساعات ۲۱ بهمن شیپورهای استعمار چنین شایع کنند که، نظامیان میرحسین موسوی را تهدید کرده‌اند که در صورت شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن همه طرفداران‌اش را به عنوان برانداز دستگیر خواهند کرد، و موسوی هم به دلیل «نوع‌دوستی» از شرکت در راهپیمایی انصراف داده! میرحسین موسوی همچنانکه شاهدیم طی سه دهه اخیر به ویژه طی ۸ سال صدارت پرافتخار، «انسان دوستی» و «خشونت ستیزی» خود را در عمل به اثبات رسانده! بله، این است دلیل «لغو انزوای رسانه‌ای» توسط حکومت خودفروخته جمکران: تأمین مشروعیت دوباره برای حکومت توحش و کسب وجهه برای خشونت طلبان «جنبش سبز».

گاوچران‌ها می‌بندارند این طرح ابلهانه سرشار از نبوغ همچون کودتای بهمن‌ماه ۱۳۵۷ «موفق» خواهد شد. و به زعم یانکی‌ها شرکت‌کنندگان در راهپیمایی کذا «طرفدار» مهرورزی، «اسلام سیاه» و «شمشیر بران» معرفی می‌شوند و غایبان، یعنی اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران که با طاعون سبز هم مخالف‌اند، به عنوان طرفداران «اسلام سبز» و «مترقی» و به ویژه مدافعان مردم‌سالاری دینی با



«شورای فقها» و «خلخال آن زن یهودی» شناخته خواهند شد. حال آنکه اربابان حکومت اسلامی کور خوانده‌اند! اگر میرحسین موسوی از شرکت در تظاهرات انصراف دهد و طرفداران‌اش هم در سالگرد کودتای ننگین شرکت نکنند، یک بخش از مخالفان احمدی‌نژاد که با جنبش سبز همراهی کرده بود، راه خود را از این تشکل جدا خواهد کرد. به عبارت دیگر، در صفوف حضرات شکاف ایجاد می‌شود و دارودسته موسوی، برای حفظ سهم چپاول به ناچار پشت سر مهرورزی خواهد ایستاد. بیانیه آخوند مهدی کروبوی شاهی است بر این مدعا!

بخش‌هایی از این بیانیه در نووستی، مورخ ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۸۸ انتشار یافته که برای اثبات شارلاتانیسم کروبوی کفایت خواهد کرد. شیخ مهدی ابتدا تأکید می‌کند، روز ۲۲ بهمن یادآور «دین‌باوری» مردم است، وی در ادامه خواهان اجرای قانون اساسی حکومت اسلامی شده و در پایان خطاب به «جوانان تحصیل کرده» می‌گوید در این «جنبش» هیچ حد مرز مشخصی بین گروه‌ها نیست، و حرکت کذا ابدأ جنبه دینی و ایدئولوژیک ندارد! خلاصه کروبوی هم مانند موسوی می‌خواهد با شعار پوچ، پیرامون «نفی» و «ابهام» ایجاد اجماع کرده، یک «گله» عظیم به راه بیاندازد.

شیخ مهدی یک بیانیه صدوریده و از «همه» خواسته برای تکرار مطالبات خود در سال ۱۳۵۷ در راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال شرکت کنند! به یاد داریم که فرخ نگهدار یعنی همان «حبه انگور» ترانس ژنیک سازمان سیا، در رادیو فردا تأکید کرده بود که فضای جامعه ایران همان فضای ۳۱ سال پیش است! بعد نوبت به شنگول، یعنی میرحسین موسوی رسید که مزخرفات نگهدار را نشخوار

کند، و اکنون «منگول» سازمان سیا، یعنی شیخ کروبوی برای بازنشخوار پروپاگاندا سازمان سیا وارد میدان شده. شیخ منگول کروبوی می‌فرماید، باید «دستاوردها» و «آرمان‌های» ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را مطالبه کنیم، چون این مطالبات را «صاحبان قدرت» پنهان کرده‌اند!

به قول مش قاسم، دروغ چرا؟ ما که «دستاورد» ۲۲ بهمن را ندیدیم! شاید شیخ منگول به «ازدحام مردم» در خیابان‌های مرکز تهران اشاره دارد! این که دستاورد نیست. سی سال است با شعارهای پوچ و ابلهانه به لشکرکشی خیابانی مشغول‌اید! روز ۲۲ بهمن هم جز شعار پوچ «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «تجمع مردم» هیچ نبود. فقط بوق سازمان سیا برای مان یک سخنرانی میهنی و مضحک پخش کرد، بعد هم سرود «ای ایران» را شنیدیم، سپس حاج اکبربهرمانی که هنوز برای مان ناشناس بود در تلویزیون بیانیه ساواک را روخوانی کرد و گفت، «بله، آمریکا از پیشرفت ما جلوگیری می‌کرد و ...» و مزخرفاتی از این قبیل! خوشبختانه طی سه دهه اخیر آمریکا راه پیشرفت را برای روضه‌خوان‌ها باز گذاشت. نتیجه هم در برابرمان قرار دارد: چادرسياه، فقر، فسادمالی، قانون‌شکنی، شش میلیون آواره، و ... و پیشرفت و ترقی ملایان در همه زمینه‌ها، به ویژه در زمینه چرندبافی و چپاول و جنایت! آرمان‌های ۲۲ بهمن چه بود؟ دیکتاتوری نعلین! امروز هم باید «همه» خواهان حکومت جیره‌خواران مخالف‌خوان و مقدس دربار پهلوی باشند؟ مگر ملت ایران فراموشی گرفته؟ خیر! اشکال شیخ مهدی متفور این است که ملت ایران حکومت ملایان را نمی‌خواهد، ولی آنگلو ساکسون‌ها همچنان شیفته طالبان جمکران باقی مانده‌اند.



در واقع پادوهای استعمار بجای اینکه بگویند، ارباب، همان ارباب سی سال پیش است و خواسته‌های‌اش تغییر نکرده، می‌گویند، مطالبات مردم ایران، همان مطالبات سی سال پیش است! بله نوکران عموسام با اینکار می‌توانند با یک تیر سه نشان بزنند! هم دست خون‌آلود استعمار را در پیش چشم خلق پنهان کنند، هم خود را مدافع مردم جلوه دهند، و از همه مهمتر دین‌فروشان شیعی مسلک را بجای ملت ایران بنشانند. کروی می‌گوید، روز ۲۲ بهمن یادآور «تجلی باور دینی» مردم ایران است! بله، این گوساله ننه حسن اصرار دارد نارضایتی مردم از سرکوب استعماری را به حساب عشق و علاقه ملت به آخوندجماعت بگذارد تا بر اساس ترهات فوکویاما، ملایان جیره‌خوار استعمار و بنیاد دین را در تضاد با استبداد «سلطنت» معرفی کند و به این ترتیب در کمال حماقت «سلطنت» و «فرایزدی» و غیره را «سکولار» جا بزند! می‌بینیم که بهرمانی، خاتمی، نیکفر، کروی و دیگر فعلة فاشیسم در واقع به نشخوار و بازنشخوار تولیدات سازمان سیا مشغول‌اند و البته با «غرب» هم خیلی مخالف‌اند!

آنجا که «آزادی‌بیان» و آزادی‌های اجتماعی مطرح می‌شود، بلافاصله از طویله سازمان سیا برای توجیه سرکوب فرهنگی «نظریه» به دست‌شان می‌دهند، تا چند دروغ بزرگ را به مخاطب حقه کنند. نخست اینکه مخالفان شاه همه آزادیخواه بوده‌اند! دیگر اینکه خمینی و دیگر ملایان مزدور انگلستان که جیره و مواجب‌شان از دربار می‌رسید، همگی مخالف شاه بودند، چرا که شاه «باطل» بود! در نتیجه، همه شوت‌وپرت‌هائی که با سرکوب ساواک مخالف بودند، الزاماً دین‌باور خواهند شد. ولی برای سر هم کردن چنین مزخرفاتی، کروی، یعنی منگول سازمان سیا حتماً باید

کور و کر هم باشد، چرا که از تظاهرات زنان و تظاهرات طرفداران لائسیسته در تهران بی‌خبر مانده، و مسلماً به همین دلیل یاوه‌گوئی و به قول معروف ژاژخائی می‌کند.

کروی می‌گوید، «حق مردم» عبارت است از تجمع در خیابان و تکرار شعارهای پوچ به اصطلاح «انقلاب» کذا. به زعم ایشان «حق» کذا همان «عهد» مردم با جمهوری اسلامی بوده! به زبان ساده‌تر این شیخ جنایتکار و مزور جز پوچیات هیچ حقی برای «مردم» قائل نیست:

«دستاوردها و آرمان‌های امیدبخش که برخی از آن یا به فراموشی سپرده شده و یا به انحراف رفته را [...] مطالبه کنیم. این مطالبات قانونی حق مردم است که در انقلاب ۵۷ عهد مردم و با جمهوری اسلامی بوده [...] و این روزها صاحبان قدرت آن را در صندوقخانه قدرت پنهان ساخته‌اند [...]»

البته «صندوقخانه قدرت» در واشنگتن است، و اگر به دقت اظهارات شیخ «منگول» را بنگریم خواهیم دید که برای «مجاور شدن» با صندوقخانه کذا همچون امام دجال‌اش در نوفل‌لوشاتو، دست به عوامفریبی زده و مرز مفاهیم را مخدوش می‌کند. ایشان با مغلطه و تناقض‌گوئی و شعار پوچ خود را مدافع آزادی جلوه می‌دهند تا بتوانند پیرامون «نفرت» ایجاد «اجماع» کنند؛ با این تفاوت که شیخ مهدی، به بهانه مخالفت با «اسلام بد» به دفاع از قانون اساسی توحش، یعنی همان مزخرفات و مبهماتی که نوکران «صندوقخانه» بر اساس نهج‌البلاغه و حدیث و روایت سرهم کرده‌اند مشغول شده، رعایت «حق» انتخاب‌کنندگان را می‌طلبند! در واقع کروی بر طبل



«حق» می‌گوید، حقی که به دلیل ابهام قانون اساسی جمرکان هیچ چارچوب مشخصی نمی‌تواند داشته باشد. کروی، همچون میرحسین موسوی به تکرار همان مهملات رادیوفردا مشغول است، و خارج از شعار دلفریب «آزادی زندانی سیاسی»، دم از آزادی مطبوعات هم می‌زند، بدون اینکه بداند، «آزادی بیان» در یک تئوکراسی در هر حال نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در مورد آزادی زندانی سیاسی می‌باید به شیخ مهدی یادآور شویم، زندانی سیاسی به کسی اطلاق می‌شود که به دلیل «عقاید سیاسی مخالف» زندانی شده، قانون شکن و چاقوکش را زندانی سیاسی نمی‌خوانند، اینان «مجرم» هستند و می‌باید پاسخگوی اعمال خود باشند. اگر در طویلۀ ارتش ناتو گاوهای حاج میرزا آغاسی نظیر سرکار «رهبر» سیاسی شناخته می‌شوند، پیروان گاوها را «زندان سیاسی» نمی‌توان به شمار آورد! در مورد «آزادی بیان» و آزادی مطبوعات در تئوکراسی بیشتر توضیح مفصل داده‌ایم و تکرار مکررات نمی‌کنیم، فقط یادآور می‌شویم آنجا که مقدمات حاکم است، همواره دو قطب کاذب حق و باطل وجود دارد، و «انسان»، نه حق است و نه باطل، انسان آزاد است که خارج از دو جبهه حق و باطل قرار گیرد. در حکومت مقدس محلی برای انسان پیش‌بینی نشده، در نتیجه سخن گفتن از فضای باز مطبوعات و نقد و نقادی جز شارلاتانیسم و پدرسوختگی هیچ نیست. البته شیخ مهدی را ما می‌شناسیم و در شیاداش تردیدی نداریم، و به همچنین است در حماقت‌اش. کروی همچون خمینی «باید، باید» به راه انداخته می‌گوید فضای امنیتی و جو پلیسی و ... «باید» برچیده شود:

«آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی [...] فضای باز مطبوعات و به رسمیت شناختن نقد و نقادی و بازگرداندن آرامش به

دانشگاه‌ها [...] فضای امنیتی و جو پلیسی و محیط رعب و وحشت برداشته شود [...]»

متأسفانه «باید» به آن گوساله ننه حسنی که در ساواک برای شیخ مهدی بیانیه می‌نویسد بگوئیم، فضای باز مطبوعاتی و نقد و نقادی در دانشگاه نظم دموکراتیک می‌طلبد و انسان پاسخگو. شیخ کروی که عمری را به همکاری با امثال جزایری گذرانیده، و با هرگونه نظم بیگانه است و پاسخگوی اعمال خود نیست بهتر است از این شکرخوری‌ها نکند. البته پس از ابراز این «گزارشات»، کروی بلافاصله خودش به ارباب مخاطب پرداخته می‌گوید مراقب باشید، یکوقت «دشمن» ارزش‌های دینی و اخلاقی شما را خدشه دار نکند! به عبارت دیگر مهدی کروی به نعل و به میخ می‌زند، چند جمله «شبه دموکراتیک» خطاب به افراد بالغ و مسئول حواله می‌کند، بعد خودش وحشت می‌کند و چند جمله هم به گوش افراد صغیر و مهجور می‌خواند تا مراقب باشند که مثل شنل قرمزی «فریب» گرگ پلید را نخورند:

«مبادا عوامل نفوذی و بیگانگان و اجانب در صفوف شما رخنه نموده و ارزش‌های دینی و اخلاقی و ملی را خدشه‌دار نمایند [...]»

کروی پس از هشدار به همه شنل قرمزی‌ها، «جوانان تحصیلکرده» را مخاطب قرار می‌دهد! گویا تاکنون روی سخن با «کهن‌سالان بی‌سواد» بوده! خلاصه شیخ مهدی به این جوانان می‌گوید، این جریان «ایدئولوژی فراگیر» نیست، برای دفاع از عقیده و مرام و دین خاصی نیست! عجیب است که بالاتر مهدی کروی به قانون اساسی حکومت



یک از ما می‌توانیم با آن‌ها موافق یا مخالف باشیم. فصل مشترک این جنبش استیفای حق رأی، انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی، اصلاح شیوه حکومت‌داری و قانون‌مداری و رعایت حقوق شهروندی مردم است.»

بله اصل مطلب همان فصل مشترک جنبش اعتراضی است که جز پوچ‌بافی و یاوه‌گوئی هیچ نیست. «حکومت‌داری» دیگر چه صیغه‌ای است؟ هیچیک از حقوق و آزادی‌های مطرحه در این «فصل مشترک»، به ویژه حقوق شهروندی نمی‌تواند در یک تئوکراسی وجود داشته باشد! شهروند، بنابر تعریف کسی است که در یک دموکراسی می‌تواند در قانونگذاری شرکت کند، به زبان ساده‌تر شهروند می‌باید «لائیک» باشد، در غیراینصورت «بشر» شناخته می‌شود، نه «شهروند»! شیخ مهدی! آن مشاور بدبخت و بینوای تان اینهمه وقت در فرانسه چه غلطی می‌کرده که چنین مهملاتی برای تان بافته؟ در حکومت اسلامی شهروند وجود ندارد، چرا که همان قانون اساسی سراسر بلاهت که بر اجرای کامل آن پای می‌فشارید، حق قانونگذاری و نظارت بر اجرای قوانین را به اولیای دین و فقها تفویض کرده!

چسبیده بود و به مجلس خبرگان و در پایان ادعا می‌کند دین و مرام و مسلکی در کار نیست و «همه» به ویژه «مخالفان» می‌توانند بیایند تا برای‌شان حق رأی، و انتخابات آزاد بگیریم و همزمان با اصلاح شیوه «حکومت‌داری» و قانون‌مداری، حقوق شهروندی‌شان رعایت شود! اگر پیام‌های امام روشن ضمیر میرحسین موسوی را در نوفل‌لوشاتو مرور کنیم، متوجه هم‌سوئی کامل‌شان با بیانیه کروی خواهم شد. وجه مشترک این بیانیه‌ها «مرزشکنی» در عرصه مفاهیم، یا «مخدوش کردن مرز مفاهیم متضاد» است. این ساختارشکنی با هدف فروپاشی مرزهای اجتماعی و تهاجم به حریم خصوصی، یعنی خارج کردن فرد از جایگاه واقعی اجتماعی‌اش به عنوان یک انسان صورت می‌گیرد. پیامد این عمل لگدمال کردن آزادی اساسی انسان یعنی حق انتخاب «بی‌طرفی» سیاسی و بیرون ماندن از فضای دوقطبی‌ای است که تبلیغات استعمار ایجاد کرده. رهبران جنبش «انسان‌ستیز» سبز، می‌کوشند با شعارهای عوام‌فریبانه «فضای بی‌طرفی» سیاسی را به حداقل رسانده، پولاریزاسیون را گسترش بخشند، اینان «حق عدم انتخاب» بین دو قطب کاذب، یعنی حداقل «آزادی انسان» را نیز بر نمی‌تابند:

«[...] جنبش اعتراضی [...] یک ایدئولوژی فراگیر نیست [...] برای دفاع از عقیده یا مرام سیاسی و دینی خاصی نیست [...] افراد [...] در آن دارای آراء و عقاید گوناگونی هستند که هر

